

اعظم بالفتح بسیار بزرگ و مرادف عظیم هر توهم **بالفتح** سرماج و بیل کندی با کس
و موصیفت و بقیعتن ملاکت کان واحد من عظیم و عاظم و بالفتح استخوان و لغز **عظم**
بالفتح استخوان یا استخوان که بر گوشت باشد و بزرگ شدن و بالفتح بزرگ و بقیعتن از
جزئی و بدین معنی بفتح نیز آمده و بالکشف غلظت بزرگی ضراف **عظیم** بزرگ **عظام**
بالکشف استخوان نای و بزرگان جمع عظم و عظیم و بالفتح موصیفت بشام و بالفتح و نشانی
و کثیف آن بزرگ **عظم** باز آئینده از مردوزن و باد و بر روز قیامت و حکمت
عظم بالفتح و لغز ناز آئیندی از مردوزن و بالفتح و الکت نوری از رنگ کفار و بالفتح کلم
سرخ و هر جامه کسرخ باشد و بقیعتن حج **عظیم** بالفتح و لغز ناز آئینده و حکمت
دور دست و مرد و بجز و چهاری و نوار و ناز آئیندی جوان **عظیم** بالفتح و لغز ناز آئیندی
بشت مردمان و بکشتن از زیارت کسی و بر کسی برکتین و جل آوردن و از آ
کسی بپندارستادن و فریبندان شتر و سب برجه برداشتن آن و اندرون بملود
بردن و بالکشف تبار و آنچه بدان بار بند و بکس کردن در آن چیزی جزو کند **عظیم**
بالفتح بزرگ و بالفتح جمع عظم **عظیم** بالفتح و لغز کات نام مردی **عظام** بالکشف بیلان
بار بند **عظم** بالکشف گاه شدن و دانستن و دانش و بالفتح شکافتن لب بالا و نشان
و بقیعتن شکافتن لب بالا یا کثیف نشان و کوه یا کوه دراز نشان و رقم جامه که از درون
بر جامه کند و در است آنچه بر نیزه بپندند و بپشتن ای قوم و نشان و نام کرم بدان
بود **عالم** داننده و بفتح لام آفریدگان تنهایی و آنچه در میان فلک فلک باشد **عالم**
و نام و بالفتح و لغز نام مردیست **عالم** بالفتح چیز و باشد و بقیعتن یلام نرمانده و بالفتح
و کشف یلام بسیار و نام و عارف پیشهای مردم و بالفتح و کشف یلام بی رودنا و عارف
نست نشان بر آن رنگ کند و علامه و علای بسیار بسیار رودنا تا و بای برای تالیف و نسبت
نیست بلکه برای سالی است و با آنکه دو بار درین صیغه مبالغه شده بعضی لغات اطلاق کنند

الغزیه

بسیار باشد ایها تمام تالیف و نسبت **عظیم** بفتح عین و قاف حنظل و درخت تلخ مزه
و هر چه تلخ باشد **عظیم** بالفتح و لغز شرواب بسیار و موج دریا و تالیف سب و شتر
استوار و شتر کزنده و کله آهو و شتر مرغ و کوسه و بزرگویی و کوا و تر و بط و درخت
سینه **عظیم** بالفتح شتر سخت استوار **عظیم** بفتح عین و جسم دراز **عظیم** بوزن
عظیم نام مردیست **عظم** بالفتح و کشف یلام برادر و برادر و از مرد **عظیم** تمام و دراز
و همه را فراینده و انبوه و بسیار **عظیم** بفتح عین و جسم دراز و از قش **عظیم**
دستار و موجود و هر چه بر سر بپندد جمع **عظیم** بفتح عین بسیاری در نوبی و بزرگی
بیش و خلقت و مردم و غیر آن و هر چه تمام شام و مردم **عظیم** بالفتح بقیعتن بازن
سیا و نشان **عظم** بفتح عین درختی است در زمین جاز که با ریش سرخ رنگ می باشد
و شبیه میکند بدان انگشت خضاب کرده را و اطراف جزو شبای و ریشته چینی که تالیف
انگور بدان و نیز آن باشد و خار درخت خار در است و نوعی از نوز **عظیم** بالفتح
سخت کردن و کشتن و روق ریش و بالفتح و لغز و او که رمای سیاه که بر است نشان است جمع
نومد بالفتح **عظام** بالفتح موصیفت و بالفتح و کشف یلام و او اسب خوش و سفار کزندی
سخت میکند و نام بدر ز بر صوابی **عظیم** بالفتح و لغز و او نام مردیست **عظیم** بالفتح از
بیر شدن و نشاندن **عظام** بالفتح و لغز **عظام** بالفتح و لغز و تالیف و تالیف
جزیره است که با و دروشه از جمله محیط است و بر بر فارس میریزند و و برای آن
جزیره و ابادانی نیست **عظیم** بالفتح مطری و درشتی تن و بقیعتن مردم فرید و بقیعتن
و بقیعتن و کشف یلام کس و شتر بزرگ و سبط **عظیم** بالفتح برندان بردن است
و سختی و آنزودت و قرض دراز و بقیعتن مردم سخت **عظیم** بالفتح نوعی از بزرگ و سخت
خاک ریشته چینی و احوال کرده و رعایت کننده شتران و چشم و بقیعتن است کوچک
و دو خوش بو شدن جامه و بالفتح و کشف یلام فاسد و پسته بود اسطوخودوس